|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  | |  | | --- | | **آموزه‌هاي بصيرت در تسخير لانه نفرت**  **دعا در انديشه رهبري و مقايسه آن با قانون جذب**  **اقتصاد و فرهنگ؛ دو روي سکه** | |

**آموزه‌هاي بصيرت در تسخير لانه نفرت**

**صادق باشتيني**

**مقدمه:**

انسان تربيت يافته در بستر دين به وقايعي که پيرامونش اتفاق مي‌افتد نگاهي عبرت آموز از آن واقعه دارد تسخير لانه جاسوسي آمريکا و روز سيزده آبان پرونده گشوده‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌اي است که هيچگاه بسته نخواهد شد و هر روز که مي‌گذرد مطلب تازه‌اي دربارة آن بدست مي‌آيد و درسي ديگر مي‌شود از آن گرفت.

**واژه شناسي**

بصيرت از ماده «بصر» است که، دو معناي اصلي دارد: يکي، علم و ديگري، درشتي، سختي و خشونت. احمد ابن فارس، در اين باره مي‌گويد:

باء و صاد و راء (بصر)، دو معني اصلي را تشکيل مي‌دهند: يکي، عبارت است از علم به چيزي. گفته مي‏شود «هوبصيرٌبه» يعني او به آن چيز دانا است... بصيرت، به معناي سپراست وبه معناي برهان هم آمده است. اصل همه اينها روشن بودن چيزي است... اما معناي اصلي دوم، درشتي و زمختي است، از همين معنا است «بصر» که عبارت از دو چرم را برهم دوختن است، چنانچه که کناره پارچه، دوخته مي‌شود.1

ابن منظور بصيرت را چنين معني کرده است:

بصيرت يعني هوش... «**فعل ذلک علي بصيرة**» يعني از روي قصد و آگاهي و «علي غير بصيرة»؛ يعني از روي غيريقين... بصيرت يعني عبرت... بصر يعني علم «**بَصُرتُ بالشيءِ**» يعني آن چيز را دانستم وبصير به معناي عالم است.2

**بصيرت در اصطلاح:**

شناخت روشن و يقيني از دين، تکليف، پيشـوا، حجّت خـدا، راه، دوست و دشـمن، حق و باطل، (بصيرت) نام دارد.3

شهيد مطهري در تعريف روشن بيني يا همان بصيرت که تجلي آن در رفتار امام حسين7 بود مي‌گويد: روشن‏ بيني يعني چه؟ يعني حسين7 در آن روز چيزهايي در خشت خام مي‏ديد که ديگران در آيينه هم نمي‏ديدند.4

بررسي آنچه در تبيين معناي بصيرت آمده5 نشان مي‌دهد که اين واژه در معاني گوناگون به کار رفته است مانند: دانش، بينش دل، نور دل، آگاهي، زيرکي، هوشياري، برهان، عبرت و اعتقاد صحيح ديني. لذا مي‌شود در يک جمع بندي همان را بيان کرد‌ که مقام معظم رهبري اشاره کردند «بصيرت» قطب‌نمايي است که در بيابان غبارآلود فتنه و گمراهي‌ها، راه و مقصد را روشن مي‌نمايد.6

**زمينه­ها و عوامل**

الف: زمينه‌ها

‌با پيروزي انقلاب اسلامي رويارويي ميان ايران وآمريکا آغازشد. در اين رويارويي آمريکا از ابزار‌ها وامکانات افزون‌تري براي اعمال فشار برخوردار بود اما در عين حال انقلاب نوپاي ايران نيز با استعدادها و امکانات فراوان در برابر آن فشار‌ها ايستادگي مي‌کرد. آمريکايي‏ها بر آن شدند براي تحريف و تضعيف ماهيت انقلاب اسلامي به جريان وابسته به غرب نيز اميد ببندند. آمريکايي‏ها از سال 1978 با نهضت آزادي ايران ارتباطي مستقيم داشتند تصميم گرفتند بعد از انقلاب از اين گروه که بسياري از اعضاي آن در مناصب بلند پايه سياسي ايران قرار داشتند براي مهار انقلاب اسلامي استفاده برند.7 آنان جاسوسان خود را به حفظ ارتباط با دولت موقت و رساندن اطلاعات و تحليل اوضاع جاري ايران به واشنگتن مأمور کرده بودند. بنابراين زماني که امام فرياد مي‏کشيد «ما هر چه مي‏کشيم از دست آمريکا مي‏کشيم؛ آمريکا دشمن شماره يک ملت ماست»8 هنوز روابط نظامي ايران با آمريکا از جمله اداره پايگاه استراق سمع در شمال برقرار بود وتلاش مي‏شد مبارزات ضد آمريکايي و شراره‏هاي التهاب آن با دفع وقت و نيز عادي سازي روابط مذاکره با دولت غربي و آمريکايي فروکش کرده آثارش کم رنگ گردد. ولي مردم غيور و دانش آموزان بصير کشورمان نقشه‌هاي شوم دشمن را فهميدند تظاهرکنندگان متوجه سفارت خانه آمريکا شدند و در حالي که اين پلاکارت راکه «ما نمي‌خواهيم به شما آسيبي برسانيم ما مي‏خواهيم در اين جا دست به تحصن بزنيم» حمل مي‌کردند وارد سفارتخانه شدند و آنجا را به اشغال خود در آوردند10 و به اين ترتيب يکي از مهم‏ترين وقايع اسلامي که 444 روز به طول انجاميد آغاز شد. دانشجويان با صدور هفت اعلاميه به انتقاد دولت موقت پرداخته وبه بسياري از سياستمداران ايران اتهامات سنگيني وارد کردند.10 با تسخير سفارتخانه آمريکا وبه اسارت گرفتن 66  نفر11 کارمند، کارگزار، مأمورو نگهبان12 که تعدادي از آنها آزاد شدند و به 52 نفر رسيدند وضبط اموال وامکانات آن حرکتي انقلابي با همان شور و حال وحرارت دوران پيروزي انقلاب آغاز شد. اين حرکت مورد حمايت قاطعانة امام خميني(ره) مجلس خبرگان، شخصيت‏ها، علما و قشرهاي مختلف مردم قرارگرفت.

**ب: عوامل**

1. تعارض آشکار ديدگاه‏هاي ضد آمريکايي و ضد امپرياليستي امام خميني (ره):

اين تعارض هيچ گونه احتمالي براي توفيق اين برنامه وحتي بقاي دولت موقت باقي نگذاشت لذا دانشجويان با ژرف انديشي و بصيرت به اين امر اقدام نمودند.

2. همزماني سياست تحريف با سياست تضعيف انقلاب:

 با فرستادن شانمن (جاسوس سيا) براي ترور شخصيت‏هاي ايران، آشوب در کردستان و ساير مناطق به تعطيلي کشاندن مدارس پناه دادن به شاه و سياست تحريف با سياست تضيف انقلاب دنبال مي‏شد، اين امر اوضاع کشور را مأيوس کننده و نيروي‌هاي مردمي را سرخورده کرده بود. اين اوضاع آبستن حادثه‌اي بزرگ بوده که در روز سيزده آبان 1358 سالگرد کشتار دانشجويان و دانش آموزان توسط گارد شاهنشاهي در دانشگاه تهران در پي تظاهرات سه هزار نفر دانشجوکه خود را پيرو خط امام معرفي کردند به وقوع پيوست.13

3. حمايت شديد و جدي حضرت امام خميني از دانشجويان:

حضرت امام در روز دهم آبان ماه 1358 در سخنراني خود، آمريکا را شيطان بزرگ ناميد، سفارت آمريکا را خانه‌هاي زيرزميني و لانه جاسوسي توصيف کرد و به طور علني اقدام دانشجويان را تأييد نمود و تأکيد کرد که:

«اينها خيال نکنند که ما همين طور نشستيم و گوش مي‌کنيم که اينها هر غلطي که مي‌خواهند بکنند، نه خير اين طور نيست مسئله، مسئله انقلاب است. يک انقلاب زيادتر از انقلاب اول خواهد شد. بايد سر جايشان بنشينند»14 «آن مرکزي را که جوان‌هاي ما رفتند، آن طور که اطلاع دادند، مرکز جاسوسي و مرکز توطئه بوده است. آمريکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا و مشغول توطئه کند پايگاهي هم آنجا براي توطئه درست کند و جوان‌هاي ما بنشينند و تماشا کنند.»15

**تجلي بصيرت در سيزده آبان**

1. مهم‏ترين بصيرت‏ها، مبدأشناسي(خداشناسي)، مقصدشناسي(معادشناسي)، دين و صراط مستقيم شناسي (اسلام شناسي)، راهنما شناسي(ولايت شناسي)، راهزن شناسي(دشمن شناسي) است.

2. در ميان بصيرت‌ها آنچه نقش محوري دارد راهنما شناسي است؛ يعني ولايت شناسي و ولايت مداري که امام باقر7 فرمود:«**وَلَم ينادَ بِشَيءٍ کَمَا نُودِي بالوِلايةِ**؛16 براي هيچ امري به اندازه امر ولايت، فرياد زده نشد.»

نمونه بارز ولايت شناسي و اطاعت از امر ولي را مي‌توان در تسخير لانه جاسوسي که 444 روز به طول انجاميد مشاهده کرد چنانچه رهنمود‌هاي امام خميني به مردم عزيز وجوانان ملت در همه زمينه‌ها وهمه حالات راهنماي را‌هشان بود حضرت امام خميني (ره) در سخنراني خود در مورخه 7/ 8/ 1358 ه. ش، نسبت به تهديدات و خطرساز بودن آمريکا هشدار دادند.

 از اين رو گروهي از دانشجويان انقلابي که بعدها به «دانشجويان پيرو خط امام» مشهور شدند، با الهام از فرمايشات رهبر کبير انقلاب، لانه جاسوسي آمريکا را تسخير کردند. اين حادثه مهم در سيزده آبان 1358 ه. ش که، طي آن 52 تن جاسوس آمريکايي که در پوشش ديپلمات فعاليت مي‏کردند دستگير شدند. اين رخداد ميمون در روند تکاملي انقلاب اثر تعيين کننده‏اي داشت.17

3. مهم‏ترين مسئله که نتيجه بصيرت دقيق، عميق، و مداوم محسوب مي‌شود اين است که تکليف، يعني همان اصلي‌ترين رابطه با عالم هستي و زيباترين مصداق بندگي شناخته و درست ودقيق، اجرا و بر تداوم آن، استقامت شود. البته بندگي خالق هستي منظور است نه بندگي شياطين جني وانسي، ضربه شياطين اين است که يا تکليف شناخته نشود ويا انجام نشود ويا تداوم نيابد؛ ولي دانشجويان خط امام در آن عرصه تکليف خود را شناخته و با آگاهي کامل نقشه‌هاي شوم شيطان بزرگ را مبني بر مهار انقلاب اسلامي و نفوذ جاسوسان خود در ارکان اصلي نظام نوپاي ايران، نقش بر آب کردند.18

**تکليف از منظر دين**

رمز بندگي، تنها راه تعالي و پرسودترين معامله هستي است . همه امتياز رستگاران تاريخ، اعم از انبيا، اوصيا، شهدا، صلحا، و علما در تشخيص وانجام درست تکاليفشان به اقتضاي شرايط و زمان بوده است و تنها راه سعادت براي رهروان طريق حقيت نيز همين تکليف مداري است «**مِن المُؤمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَه عَلَيه فَمِنهُم مَن قَضي نَحبَهُ و مِنهُم مَن ينتَظِرُ و ما بَدّلُوا تَبديلاً**؛ در ميان مؤمنان مردماني هستند که بر سر عهدي که با خدا بستند صادقانه ايستاده‌اند. بعضي پيمان خود را به اخر بردند{و در راه او شربت شهادت نوشيدند} و بعضي ديگر در انتظارند و هرگز تغيير و تبديل در عهد و پيمان خود ندارند».19

نوجوانان شجاع و دشمن‏شکن کشورمان پس از گذشت 1400 سال همانند نوجوانان صدر اسلام بر حضور در جبهه جنگ اصرار داشتند و اگر در صدر اسلام با گريه و زاري يا بزرگ نشان دادن خود يا ارائه توان جنگي و مانند آن اجازه حضور در ميادين نبرد را به‏دست مي‏آوردند، نوجوانان کشورمان نيز با سرسختي تمام و کوشش فراوان موانع را از سر راه برمي‏داشتند تا برگ اعزام به جبهه را دريافت کنند.

بسياري از اين وارستگان نوجوان در دفاع مقدّس، بي‏نام و نشان از دين و ناموس و کشور دفاع کردند و آنچه را تکليف خود مي‌دانستند عمل کرده و به پيماني که با خدا بستند ايستادند و در گمنامي به خاک افتادند، امّا در ميان ملائکه مشهور شدند. اين اوراق را با ياد چند تن از ايشان که نام و نشاني از آن‏ها باقي مانده است، معطّر مي‏کنيم:

محمد حسين فهميده، نوجوان سيزده ساله که در خرمشهر به شهادت رسيد، آوازه جهاني پيدا کرده است. اين نوجوان از پيکر نيمه‏جان خود نيز در نابودی دشمن و ايجاد مانع در راه نفوذ او سود جست؛ نارنجک به کمر بست و خود را زير تانک دشمن انداخت.

بهنام محمّدي، نوجوان خرمشهري از همين شجاعان بود پرسيدند از او وقتي دشمن به تو شليک مي‏کند، چه احساسي داري؟ مي‏گويد: احساسم اين است که انگار دارم شهيد مي‏شوم و وقتي يکي از بچّه‏هايمان شهيد مي‏شود، انگار باري سنگين روي دوشم گذاشته‏اند. بهنام سرانجام در خرمشهر به شهادت رسيد.

و يادی از رفيق او صالي (صالح موسوي) قهرمان به ميان آوريم. او به هنگام نبردباتن لخت به سوي دشمن هجوم مي‏برد. اين نوجوان شجاع از ميان يکايک کوچه‏ها عبور مي‏کرد، از بالای پشت بام‏ها خودش را به نزديک‏ترين کوچه‏اي که تانک عراقي در آن واقع بود مي‏رساند و ناگهان مقابل تانک عراقي ظاهر مي‏شد. آنگاه در چند متري تانک مي‏نشست و گلوله آر.پي.جي را شليک می‏کرد و بعد از اين که تانک در شعله مي‏سوخت، با همان تن لخت براي شکرگزاري زمين را سجده مي‏کرد؛ در حالي که هنوز تير بار روي تانک کار مي‏کرد.

ديدن صالي با آن قيافه و آن حرکات براي همه حيرت‏انگيز بود. وقتي به اوگفته مي‏شد چرا پيراهنت را در مي‏آوري و با پاي برهنه به سوي تانک عراقي شليک مي‏کني؟ مي‏گفت: نمي‏دانم، وقتي دارم مي‏جنگم مثل اين که دارم پرواز مي‏کنم؛ اين لباس‏ها به تن من سنگيني مي‏کند. اوبه دنبال حياتي بودکه پايان نداشته باشد.

يکي از اسراي نوجوان و رزمنده کشورمان مي‏گويد:

اوّلين روزي که به اسارت نيروهاي عراقي درآمدم، بعد از به شهادت رساندن همسنگرم بازجويي مرا آغاز کردند. افسر عراقي گفت: اوضاع اقتصادي و سياسي ايران در حال حاضر چطور است؟ گفتم: اوضاع ايران خيلي خوب است و حالا که تحريم شده‏ايم به فرمان اماممان گوش مي‏دهيم که: «اگر با ما جنگ کنيد، ما فرزند عاشوراييم و اگر ما را تحريم کنيد، ما فرزند رمضانيم.» افسر عراقي با تمسخر گفت: مقدار گلوله‏هايي که بر سر شما مي‏ريزيم کم است يا زياد؟ گفتم: هر قدر باشد نمي‏تواند ايمان بچّه‏هاي ما را درهم شکند.

افسر نگاهي به من کرد و گفت: تو چرا به جبهه آمده‏اي؟ تو که سنّي نداري؟ تو بايد به کودکستان بروي! من که در آن زمان 16 سال داشتم، قاطعانه جواب دادم: من بر خود واجب ديدم که به جبهه بيايم و متجاوز را سر جايش بنشانم و دين خود را به اسلام ادا کنم.20 آري اين چنين بر انجام تکاليف خود پايبند بودند.

**درس‌هايي از بصيرت  در حادثه**

**1. شناخت حقيقت ولايت و ولي امر زمانه خود:**

شناخت ولي امر زمان در اسلام از چنان جايگاهي برخوردار است که بنا به فرموده رسول گرامي خدا9 اگر کسي بميرد و امام زمان خود را نشناسد همانند کسي است که به مرگ جاهليت قبل از اسلام مرده است.21

لذا شناخت خود ولي امر مسلمين در اين زمان راهکار اصلي و مهمي است که مي‏تواند انسان را به بصيرت درتمامي امور رساند اينجا لازم به ذکر است که بر اساس مباني اعتقادي شيعه هر کسي لياقت قرار گرفتن در رأس حکومت را ندارد ، بلکه آن کسي شايستگي قرار گرفتن در رأس حکومت را دارد که بدون انگيزه‌هاي فردي و دنيايي و با پشتوانه الهي در مسير پياده نمودن احکام خدا قدم بردارد لذا اين مسئوليت در مرتبه اول بر عهده پيامبران، سپس ائمه اطهار: و در دوران غيبت بر عهده ولي فقيه گذاشته شده است و در جريان اشغال لانه جاسوسي حضرت امام خميني ولي فقيه امت اسلامي حمايت قاطعانه از آن را داشتند و دانشجويان اين را آگاهانه درک کرده و به آن انقلاب دوم اقدام نمودند.

**2. داشتن فکر و انديشه و تجزيه و تحليل مسائل**

از ديگر درس‌ها انديشه و تجزيه و تحليل جريانات سياسي و اجتماعي مي‌باشد علي7 در اين باره مي‏فرمايد: **أَفْکرْ تَسْتَبْصِرْ**. فکر کن تا بصيرت يابي. **لاَ بَصِيرَةَ لِمَنْ لاَ فِکرَ لَهُ**. نيست بصيرتي از براي کسي که فکري از براي او نباشد.22

البته براي رسيدن به تحليل صحيح نسبت به جريانات بخصوص جريانات سياسي بايد مواد اصلي آن که اخبار صحيح مي‏باشد را از مجاري صحيح کسب نموده سپس نسبت به آنها فکر و تجزيه و تحليل نمود.

**3. دورانديشي در امور**

از ديگر درس‌هايي که اشغال لانه جاسوسي به ما مي‌دهد آينده نگري و تدبير در مسائل و جريانات مي‏باشد و به فکر آينده بهتر بودن است حضرت علي7 فرموده‏اند: **مَنِ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ؛** هر که از قبل پيش بيني کند و به پيشواز کارها برود (نسبت به امور دور انديشي کند) بينا گردد.23

**4. پيروي از عالمان وارسته**

امام محمد باقر7 در وصف علماء رباني مي‏فرمايد: **قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ**7 **... الْعَالِمُ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُزِيلُ ظُلْمَةَ الْجَهْلِ وَ الْحَيْرَةِ فَکلُّ مَنْ أَضَاءَتْ لَهُ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ حَيْرَةٍ أَوْ نَجَا بِهَا مِنْ جَهْلٍ ....**

عالم مانند کسي است که به همراه خود شمعي دارد که بوسيله آن ظلمت جهل و حيرت از بين مي‏رود و هر کس که به نور آن روشني يافت پس از حيرت خارج شده و از جهل نجات مي‏يابد.24

**‍5. رعايت ايمان و تقواي الهي**

يکي ديگر از درس‌هاي عملي رعايت تقواي الهي مي‏باشد چرا که خداوند متعال مي‏فرمايد: «**ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً**؛ اگر تقوا بورزيد، خداوند قوه تشخيص و جداسازي حق از باطل به شما عنايت مي‏کند».25 حضرت آيت الله خامنه‏اي در ديدار پرشور هزاران نفر از دانش آموزان، ايمان همراه بابصيرت را دومين حقيقت 13 آبان دانستند و تأکيد کردند: فرياد امام خميني(ره) در سال 1343، پاکيزه‏ترين فريادها و برخاسته ازاحساس ديني و عرق مسلماني، و متکي بر حمايت عمومي مردم بود که نتيجه آن چهارده سال بعد در پيروزي انقلاب اسلامي آشکارشد.

پرهيزگاري و انجام واجبات و پرهيز و دوري از محرمات، به انسان نورانيت و روشن بيني دروني مي‏بخشد به گونه‏اي که انسان در پرتو آن مي‏تواند حق و باطل را از هم تشخيص دهد و به راحتي وسوسه‏هاي شيطاني را بشناسد و خود را از دام آن رهايي بخشد.

**6. عبرت گرفتن از مسائل گوناگون**

اگر کسي بطور دائم از آنچه که پيرامونش مي‏گذرد و يا در گذشته به وقوع پيوسته به ديده عبرت نگاه کند به راحتي مي‏تواند به نتيجه جريانات واقف شده و با بصيرتي که پيدا مي‏کند از گرفتار شدن و هلاکت نجات پيدا مي‌کند و جريان تسخير از اين نمونه است و عابرانه به آن بايد نگريست.

حضرت علي7 در خصوص عبرت گرفتن فرموده‏اند: **فِي کلِّ اعْتِبَارٍ اسْتِبْصَارٌ** (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم ص 472 ) در هر عبرت گرفتني بصيرتي است.و در بيان ديگري اين امر را منوت به دوام عبرت گرفتن دانسته‏اند و بيان دشته‏اند: «**دَوَامُ الِاعْتِبَارِ يُؤَدِّي إِلَي الِاسْتِبْصَارِ**» دايم بودن عبرت گرفتن، (انسان را) به سوي بصيرت مي‌کشاند.26

**7. ذکر و ياد الهي**

از ديگر درس‌هاي بصيرت در حادثه ذکر و ياد الهي مي‏باشد. حضرت علي7 فرموده‏اند: «**مَنْ ذَکرَ اللَّهَ اسْتَبْصَر**»27 يعني هر که ياد کند خدا را بصيرت يابد.

**8. پيمودن مسير اهل بصيرت**

به عنوان نمونه يکي از ويژگي‏هاي برجستة ياران امام حسين7 در جريان عاشورا، بصيرت مي‏باشد. امام صادق7 درباره حضرت عباس7 با تعبير (نافذ البصيره) ياد مي‏کند که گوياي عمق شناخت آن شهيد است (**کانَ عَمُّنَا الْعَبّاسُ بْنُ عَلِي نافِذَ الْبَصيرَةِ صُلْبَ الاِْيْمانِ**)28 در زيارتنامه حضرت عباس7 نيز مي‏خوانيم: (**وَ اَنَّکَ مَضَيْتَ علي بصيرةٍ مِنْ اُمرِکَ مُقتَدِياً بِالصّالِحينَ**)29 که شهادت او را از روي بصيرت و بـر اساس اقتدا به صالحان برشمرده است، نيز مي‌خوانيم: خدا را گواه مي‏گيرم که تو همان راهي را رفتي که شهداي بدر و ديگر مجاهدان راه خـدا پيمودند. بنابراين دانشجويان با مطالعه زندگي اين گونه افراد، ويژگي‏هايي که موجب شد تا به اين صفت متصف شوند را پيدا کرده و با الگو قرار دادن رفتار آنها، آنان نيز در زمره اهل بصيرت قرار گرفتند.

**نتيجه گيري**

رشد و آگاهي سياسي ملت‏هاي اسلامي و آزادي خواه جهان زمينه شناخت عميق‌تر استکبار جهاني را که ماهيتاً دشمن صلح و امنيت و استقلال و آزادي ملت‏هاست فراهم‏تر ساخته است امروز فقط غافلان و ساده‏لوحان دنياي سياست نمي‏توانند دشمني‌هاي استکبار جهاني را بفهمند و درک کنند ولي در اکثريت ملل جهان نفرت از آمريکا ريشه دوانيده و موج مخالفت با مواضع استکباري اين ابر قدرت سراسر جهان را و حتي دروغ خود آمريکا را فرا گرفته است. روز تسخير لانه جاسوسي آمريکا که به تعبير امام راحل انقلاب دوم نام گرفت در واقع آغاز افول استکبار آمريکا حامي اصلي رژيم طاغوتي شاه بود که بايد بعد از شاه تاوان تبعيد امام خميني در 13 آبان سال 43 را مي‏پرداختند.

جفاي استکبار جهاني و عامل او در ايران در به خاک و خون کشيدن جوانان دانش‏آموز، برگ زرّيني در مبارزات بيدارگرانه نسل جوان دوران مبارزات انقلابي ملت ايران به جاي گذاشت که مي‏تواند درس عبرتي براي نسل جوان حاضر در کشور ما باشد.

نسل جوان عزيز امروز ايران بايد بدانند که دست‌هاي مرموزي از عوامل غير‏خودي در تلاشند آنان را از انقلاب اسلامي جدا کرده و شکاف بين نسل‏ها را افزايش دهند و اين بزرگ‏ترين خطري است که انقلاب اسلامي را تهديد مي‌کند شهيد فهميده‌ها که الگوي ايثار و فداکاري جوانان اين ملتند نشان دادند که اگر در راه اعتلاي ميهن و اسلام و انقلاب اسلامي از هيچ تلاشي دريغ نورزند رهبر اين ملتند.

جوانان بيدار و دانش‏آموزان نسل انقلاب بايد با هوشياري، عناصر متأثر از دشمنان را، از ميان خود طرد نموده و اجازه ندهند از احساسات پاک وطن دوستي و عرق ديني و ملي‏شان سوء استفاده شده و راه را براي آسيب‏پذير ساختن جامعه در برابر دشمنان هموار سازند.

بدون شک، تثبيت نظام جمهوري اسلامي در ايران، محصول بصيرت جامعه ايراني اسلامي است و تداوم اين نظام نيز در گرو «بصيرت» اکثريت قاطع اين مردم مؤمن و متعهد به آرمان‌هاي نظام مقدس جمهوري اسلامي است و هدف مقام معظم رهبري از تأکيد بر ضروت برنامه‌ريزي براي افزايش بصيرت همگان به ويژه نسل جوان، چيزي جز ادامه يافتن اين راه نيست تا زماني که پرچم مقدس جمهوري اسلامي به دست صاحب اصلي آن حضرت حجت7 داده بشود و البته عنصر اصلي در آن روز، جهاني شدن اسلام و ارزش‌هاي اسلامي «بصيرت» خواهد بود.

پی‏نوشت‏ها:

1. معجم مقاييس اللغة، ج1، ص253و254 «بصر».

2. لسان العرب، ج4، ص64و65 «بصر».

3. پيام عاشورا، جواد محدثي.

4. حماسه حسيني2، مطهري، مرتضي، ص‏84.

5. ر.ک: دانش نامه جهان اسلام، ج3، ص484 «بصيرت»، دائرة المعارف قرآن کريم، ج5، ص573 «بصيرت».

6. بيانات مقام معظم رهبري در ديدار دانشجويان و جوانان استان قم در تاريخ 4/8/89 .

7. شير وعقاب، جيمزبيل، ترجمه فروزنده برليان، ص462-464.ايران ابر قدرت غرب؟يوسف مازندي، عبدالرضا هوشنگ مهدوي، ص60-64.

8. مجموعه مقالات سياسي، احمد موثقي، ص318، اسناد لانه جاسوسي، ج15، سند شماره 9، نيز: روزنانه کيهان، 27و26/9/61، به نقل از: خاطرات کارتر.

9. دانشجويان پيرو خط امام، از ظهور تا سقوط، ج1، ص471.

10. هاشمي و انقلاب، مسعود رضوي، ص401.

11. رؤساي جمهور آمريکا و خاورميانه از ترومن تا ريگان، جورج لنچافسکي، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوي، ص302.

12. 444 روز، خاطرات گروگان‏ها از دوران تسخير لانه جاسوسي آمريکا،تيم ولز، ترجمه حسين هبوترابيان، ص18.

13. توطئه در ايران، سايروس ونس و زيبنگو برژينسکي، ترجمه محمود مشرقي، ص67.

14. صحيفه نور،مجموعه رهنمود‌هاي امام خميني(ره)،(انتشارات سروش،1369 ه.ش)، ج10، ص141 و142.

15. همان، ج10، ص140.

16. اصول کافي، کليني، دارالکتب الاسلاميه، تهران، بي تا، ج2، ص18.

17. تاريخ روابط خارجي معاصر ايران، ص283.

18. شير وعقاب، جيمزبيل،ترجمه فروزنده برليان،(تهران،فاخته)، ص462-464؛ ايران ابرقدرت قرن؟يوسف مازندراني،عبدالرضا هوشنگ مهدوي، ص60-64.

19. احزاب، آيه23.

20. فرهنگ عاشورا ص246-249.

21. البحار 23/ 94 الغدير 10/ 360 اثبات الهداة 1/ 126 تفسير ابي الفتوح 1/ 508 - الحکم الزاهرة با ترجمه انصاري، ص 108.

22. تصنيف غررالحکم و دررالکلم، ص 57.

23. همان.

24. الإحتج اجعلي أهلا  للجاجج‏1، ص17.

25. انفال،آيه 29.

26. تصنيف غررالحکم و دررالکلم، ص 472.

27. همان، ص 189.

28. اعيان الشيعه، ج 7، ص 430.

29. مفاتيح الجنان،زيارت حضرت عباس‏(ع)، ص 435.

**دعا در انديشه رهبري و مقايسه آن با قانون جذب**

**حمزه شريفي دوست**

**مقدمه**

امروزه در کشور ايدة جديدي به نام قانون جذب بر سر زبان‏هاست که در فضاي معنويت‏هاي روان شناختي معرفي و تبليغ مي‏شود. تاکنون براي تبليغ اين انديشه چند بار از تلويزيون فيلمي به نام فيلم راز پخش شده و بيش از چندين جلد کتاب در کشور با اين موضوع ترجمه و چاپ شده است. سمينارها و کارگاه‏هاي جذب هم اکنون هم در بسياري از شهرها توسط بعضي از سخنرانان مشهور و نيمه مشهور برگزار مي‏شود. قانون جذب غير از آن که نام عرفان نوين به خود گرفته است حرف‏هاي زيادي در باب دعا دارد. برخی از افراد متدين هم تصور مي‏کنند قانون جذب برآمده از متون اسلامي و يا دست کم مورد تأييد اسلام است. بر آن شديم گفته‏هاي طرفداران قانون جذب درباره دعا را با ترازوي انديشۀ رهبري بسنجيم تا دست کم افراد متدين باور کنند که دعاي جذبي از منظر معارف ديني اساساً دعا نيست.

**تعريف قانون جذب**

در قانون جذب ادعا مي‏شود که اگر انسان به خواسته خود احساس مثبت دهد و آن را مورد تجسم و تصويرپردازي ذهني قرار دهد کائنات همان خواسته را برايش ايجاد مي‏کنند. طرفداران قانون جذب مي‏گويند به هرچه بينديشي همان اتفاق مي‏افتد، چه مثبت و چه منفي. از اين رو عقيده دارند که اگر به امور دلخواهت به صورت مداوم بينديشي به آن ميرسي و اين قانون خلقت اين است که افکار تبديل مي‏شوند به اجسام. (کتاب راز، راندا برن، ص 34 و فيلم راز)

از همين منظر ادعا مي‏کنند دعا در اسلام معنايش همان قانون جذب است چرا که اسلام هم مي‏خواهد شما به خواسته خود بيشتر فکر کنيد و به صورت مکرر آن را بر زبان جاري کني تا در عالم خارج محقق شود.

علت نام گذاري اين ايده به نام «جذب» اين است که معتقدند بزرگترين دکل مخابراتي روي زمين ذهن انسان است که قادر است همه رويدادهاي دلخواه را به سمت انسان جذب کند. ذهن انسان، قدرتي بي‏نظير دارد که اگر به امري احساس مثبت دهد و با آن مأنوس باشد آن را در عالم خارج تبديل به يک رويداد خارجي کرده و جذب زندگي مي‏کند. بنابراين آن چه در قانون جذب براي رسيدن به هدف کافي است تنها داشتن يک عکس از مطلوب در ذهن و بازخواني مکرر آن تصوير است. تصوير سازي باعث مي‏شود که آرزوي انسان در عالم خارج به صورت يک پديده خارجي توسط کائنات ايجاد گردد. مؤلف کتاب راز گفته است:

«اگر دلت مي‏خواهد که هر آن چه را مي‏خواهي از حالت نامرئي به صورت مرئي درآوري، اين ميانبر را امتحان کن: هر آن چه را مي‏خواهي به عنوان حقيقت محض ببين. وقتي چيزي را در ذهنت به تصوير کشيدي، بدان که آن حقيقت است و جاي هيچ شک و شبهه‏اي در آشکار شدن آن وجود ندارد». (راز، راندا برن، ص 196)

با هدف تصويرسازي ذهن است که مايکل لوسير در کتاب قانون جذب توصيه مي‏کند به جاي نقد کردنِ چکي که همان روز گرفتي، آن را نگهدار و به آن خيره شو و حتي از چک‏هاي دريافتي‏ات کپي بگير و اسکناس‏هاي خود را در يخچال بگذار که هر وقت در يخچال را باز مي‏کني چشمت به اسکناس بيفتد تا ذهن بتواند راحت‏تر عمل تصويرسازي را انجام دهد و در نتيجه بتواند به ايجاد آن در دنياي بيرون موفق شود. (مايکل لوسير، قانون جذب، ص 122)

**دعا در انديشه رهبري**

دعا در نگاه رهبري هشت خصوصيت برجسته دارد که نه تنها اين هشت ويژگي در قانون جذب ديده نمي‏شود؛ بلکه همه اين موارد به صورت ديگري در قانون جذب مطرح هستند و با نگاه رهبري در باب دعا تفاوت ماهوي دارند.

1. دعا تنها مطالبه نيست؛ بلکه هم درس است و هم معرفت.

معارف الهي همه از قرآن و روايات استخراج نشده اند، بلکه بسياري از معارف بلندي که در کتاب‏هاي بزرگان شيعه آمده است برآمده و برگرفته از ادعيه شيعي است. (تحريري، محمدباقر، نجواي عارفانه، ص 9)

در نگاه رهبري، دعا اگر چه مشتمل بر درخواست است و انسان با دعا، خواسته خود را با خداوند در ميان مي‏گذارد، اما درس‏هايي که در ادعيه نهفته است، حاکي از تعالي دعا در معارف شيعه است و بالاتر از درس‏ها، اين است که دعا حاوي معرفت و عرفان است. اهل معرفت نه از درس‏هاي ادعيه غفلت کرده‏اند و نه نسبت به معارف موجود در دعاهاي مأثور از امامان بي‏تفاوت بوده‏اند. (شيخ بهايي، مفتاح الفلاح، ص427)

در انديشة رهبري دو مقوله درس‏هاي دعا و معارف دعا مورد تأکيد قرار گرفته است. منظور از درس‏هاي دعا اعلام خطرهايي است که در قالب دعا به انسان موحد يادآور شده‏اند. پرتگاه‏ها و نقاط خطري که فراروي تعالي معنوي انسان قرار دارد و ممکن است باعث لغزش، زمين خوردن و يا سقوط انسان گردد در ادعيه به آنها اشاره شده است. رهبري از اين مواضع به «نقاط ضربه پذير معنوي» ياد کرده‏اند:

«درخلال دعاهاي مذکور، نقطه‏هاي ضربه‏پذير معنوي را به يادِ ما مي‏آورند و هشدار مي‏دهند که ممکن است از اين نقاط ضربه بخوريد و آسيب ببينيد. در همين دعاي شريف ابوحمزه مي‏گويد: .. خدايا کاري کن که کارهاي انجام شده از طرف من، ريا و سمعه نباشد.. انسان خيلي کارها را انجام مي‏دهد؛ اما با اندکي ريا و سمعه، آن کارها را هباء منثورا مي‏کند و به هوا مي‏فرستد. معصومين به ما توجه مي‏دهند و مي‏فرمايند: مواظب باشيد اين طور نشود.» (28/11/1373)

«اين دعاها درس است. اگر در معاني اين دعاها تدبر کنيم، بزرگترين هديه‏هاي معنوي الهي را در اين‏ها خواهيم يافت». (29/7/1377)

مراد از معارف دعا، اعتقادات و باورهاي لازمي است که انسان موحد بايد داشته باشد. اين باورها شامل تفسير ما از هستي، شناخت نظامات حاکم بر عالم، سنت‏هاي الهي، حقيقت توحيد و معرفي مقاماتي است که سالک مسلمان مي‏تواند به آنها دست يابد. در ادعيه اين باورها و حقايق با زبان دعا بيان شده‏اند.

رهبري در بيان رسايي، معارف دعا را اين گونه توضيح داده‏اند:

«تمام اين دعاهايي‏ که از ائمه: به ما رسيده است، پر است از معارف اسلامي‏ دربارة توحيد، دربارة نبوت، درباره‏ حقوق، دربارة وضع جامعه، دربارة اخلاق، دربارة حکومت و دربارة همة مسائلي‏ که انسان احتياج دارد از اسلام بداند. در اين دعاها، براي‏ ما مطالبي‏ هست که به زبان دعا، معارف بيان شده است» (7/12/71)

در جاي ديگر گفته‏اند:

«دومين چيزي‏ که در دعا وجود دارد، معارف است. و اين مخصوص دعاهايي‏ است که از معصوم به ما رسيده است. امام سجّاد7، «صحيفه‏ سجّاديه» را به صورت دعا تنظيم فرموده و اصلاً دعا خوانده است؛ اما اين کتاب، پُر از معارف الهي‏ و اسلامي‏ است. توحيد خالص در صحيفه ‏ سجّاديه است. نبوّت و عشق به مقام تقدّس نبي‏ اسلام9 در صحيفة سجّاديه است. مثل بقيه‏ دعاهاي‏ مأثور، معارف آفرينش در اين کتاب است.‏» (28/11/1373)

در نگرش رهبري هم چنان که بين درس‏هاي عاشورا و عبرت‏هاي عاشورا تفاوت وجود دارد، درس‏هاي دعا هم غير از معارف و حکمت‏هاي دعاست و معارف دعا هم غير از پيامدها و نتايج دعاست.

 در قانون جذب، اساساً انسان‏ها به تجديد نظر در باورها و تصحيحِ اعتقادات دعوت نمي‏شوند؛ چرا که مهم نيست انسان‏ها چه عقيده و باوري داشته و به کدامين دين و مذهب پايبندند؛ بلکه مهم اين است که با تمام توان خواسته خود را از کائنات طلب کنند. در قانون جذب تنها باوري که لازم شمرده مي‏شود، باور به حقانيت قانون جذب است و بس. يکي از چهره‏هاي رسواي فيلم راز حتي اعتقاد به خدا را هم لازم نمي‏داند و با وقاحت در کتابش مي‏گويد: «به هيچ وجه لازم نيست به خدا اعتقاد داشته باشيد. شما آزاد هستيد.» (دونالد والش، وقتي همه چيز تغيير مي‏کند، ص120) دعا در قانون جذب اين گونه تفسير شده که آدمي ياد بگيرد چگونه به آرزوهاي خود احساس مثبت دهد و با رؤياهاي خود سرگرم باشد. اگر در قانون جذب، باور به خدا مطرح است، خداي متعالي که در اسلام گفته شده مراد نيست، بلکه خدايي مد نظر است که نه تنها از بندگانش عبادت و بندگي نخواسته، بلکه کمر به خدمت آدميان بسته و ابزاري است براي سرمستي بيشتر انسان‏ها. اين خدا ـ چنان که دونالد والش پرچم دار جذب در فيلم راز به صراحت گفته ـ براي انسان‏ها هيچ مأموريت الهي تعريف نکرده و هدف انسان‏ها را تنها در کسب لذت و خوشي خلاصه نموده و آنها را در حيوانيت خويش آزاد گذاشته است. مايکل لوسير نيز بدون اين که به غايت الهي تن دهد، گفته است: «هدف از زندگي شناخت و تجربۀ کامل لذت است. نقاش از نقاشي لذت مي‏برد، خواننده از خواندن لذت مي‏برد، رقاص از رقصيدن لذت ميبرد. در اين موارد نقاشي، خوانندگي و رقصيدن راهبردهايي است براي لذت بردن.» (قانون جذب، مايکل لوسير، ص 57)

باور به توحيد در قانون جذب معنايش اين است: بپذيريم خدايي در جهان وجود دارد که خود را وقف اميال و هوس‏هاي آدمي نموده و هرچه را انسان بپسندد خدا هم به آن راضي مي‏شود. از اين رو در قانون جذب، نامي از خداي «احدِ واحد» ديده نمي‏شود، بلکه سخن از خدايي است شخصي، که هر کس در درون خود دارد. اين خداي شخصي، که در حد يک نداي درون فرصت عرض اندام دارد، به «انسان خدايي» شبيه‏تر است تا حقيقت واحدي که در اديان الهي معرفي شده است. با اين تفسير به تعداد هر فرد يک خدا وجود دارد و به عبارت دقيق‏تر هر کس به يک خدا مجهز است و بدون اين که انسان تلاشي کند او خود را استخدام آدمي نموده است. جالب اين که براي رسيدن به اين خداي دروني هيچ گونه پرهيزکاري و تقوا و ايماني لازم شمرده نمي‏شود.

اگر در اديان غير توحيدي، خدا در عالم خارج متکثر بوده و تجسدهاي متعدد داشته و خود را به شکل آواتارهاي مختلفي بروز داده است، در قانون جذب اين خدا، به همان شکل برخوردار از تکثر است، البته تکثر در درون و ضمير انسان ها. چنين تکثري با وحدت وجود که در متون عرفان نظري آمده است هيچ مشابهتي ندارد، چرا که در قانون جذب اساساً وحدتي تصوير نمي‏شود. اگر هم گاهي نام وحدت به گوش مي‏رسد وحدتي است که در فيزيک جديد تبيين يافته است و آن هم اشتراک موجودات در حقيقتي به نام انرژي است؛ نه جلوه و اطوار و شئون الهي بودن. يعني از آنجا که اصل همه اشياء انرژي است و قوة ذهن هم نوعي انرژي است، انرژي ذهني مي‏تواند به انرژي از نوع ماده تبديل شود. در قانون جذب تفسير وحدت همان تبديل ماده به انرژي و هماهنگي در فرکانس پديده‏هاست. راندا برن در کتاب راز بعد از مقايسة نگرشِ علم الهيات دربارة خداوند با نظريه فيزيک دربارۀ انرژي تأکيد مي‏کند که « توصيف در هر دو مشابه است ولي با واژه‏هاي متفاوت است.»(راز، راندا برن، نفيسه معتکف، ص 186)

اگر نام پيامبران الهي در منابع جذب آمده از اين جهت است که اين افراد در تصويرپردازي ذهني بسيار توان مند بودند نه افرادي که زندگي خويش را در جهت بندگي خدا به کارگرفته و با اعمال صالح خويش، ايماني عميق نسبت به خالق هستي پيدا نموده‏اند. پيامبران الهي از آن جا که در جذب، به دور از رسالت الهي تصوير شده‏اند؛ هيچ ارتباطي با زندگي انسان‏ها پيدا نمي‏کنند؛ چرا که اساسا از جانب خدا مأمور هدايت و ارشادِ ديگران نبوده و سکان نجات انسان‏ها به ايشان سپرده نشده است.

همين طور در قانون جذب اعلام خطري وجود ندارد. تنها خطري که هواداران جذب آن را مي‏شناسند، فکر کردن به امور منفي است و مراد از امور منفي هم ناکامي‏هاي اين جهاني است. جالب توجه اين که در قانون جذب آدمي قبل از آن که به فکر يافتن نقاطِ ضربه‏پذير معنوي باشد، ياد مي‏گيرد اساسا به هيچ امر منفي فکر نکند. (دقت شود!). با اين توضيح چگونه در قانون جذب کسي حاضر مي‏شود در مورد خود فکر منفي پيدا کند و در مورد خود وجودِ آلودگي معنوي را پذيرفته و احتمال سقوط روحي دهد؟ و کسي که احتمال ناخالصي را به ذهن خود راه نمي‏دهد، چگونه حاضر است به خودسازي بينديشد و به دفع رذايل اخلاقي اقدام کند؟ چطور مي‏تواند مانند يوسف صديق خود را در جايگاه متهم نشانده و به خود بگويد: (**وَ ما أُبَرِّي نَفْسي إِنَّ النَّفْسَ َلأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ**) (يوسف؛ 53) من خود را بري از خطا نمي‏دانم؛ چرا که نفس اماره انسان را به بدي دعوت مي‏کند؟

از اين رو در قانون جذب افراد تنها به عيش و خوشي فکر مي‏کنند و هيچ گاه در کتاب‏ها و محافل جذب، کسي به جهاد با نفس ترغيب نمي‏شود و تابلوي تجسم، با موضوع جهاد اکبر آراسته نمي‏شود.

**2. استجابت به معناي برآمدن حاجت نيست!**

 مهم‏ترين پرسش در باب دعا، سؤال از معناي استجابت است. خداوند متعال از انسان خواسته دعا کند و اجابتِ آن را تضمين نموده است و اصولاً هدف دعا را استجابت معرفي نموده است. (**قالَ رَبُّکمُ ادْعُوني أَسْتَجِبْ لَکمْ**؛ غافر، 60). بسيارند افرادي که مي‏گويند ما دعا کرده‏ايم و بارها خواستة خود را از خداوند طلب کرده اما جواب نگرفته‏ايم. در انديشۀ رهبري استجابت به خوبي معنا شده است. در اين رابطه وي چند مطلب را بيان کرده‏اند:

مطلب اول اينکه هر درخواستي از جانب بنده، در مقابل خود يک پاسخ قطعي از ناحية خدا دارد؛ صد البته آن پاسخ قطعي اين نيست که حتماً همان خواستۀ برآورده شده و انسان به آن مي‏رسد.(4/10/77)

البته (اجابت) بدان معنا نيست که هرچه شما خواستيد و هرطور آن را با خداي‏ متعال در ميان گذاشتيد، برآورده خواهد شد.(7/12/71)

استجابت به معناي اين نيست که خواستة انسان حتماً برآورده خواهد شد. ممکن است برآورده شود و ممکن است به علل و مصالح و موجباتي برآورده هم نشود. (19/4/79)

«پروردگار فرموده است دعا کنيد مرا يعني بخوانيد مرا، من به شما جواب مي‏دهم. البته اين برآمدن به معناي برآمدنِ حاجت نيست». (28/11/1373)

دوم اين که براي استجابت دعا لازم است هم شروط استجابت مراعات گردد و هم موانع آن برطرف گردد.

در روايات ديني آمده است که اگر شرايط دعا وجود نداشته باشد، دعا مستجاب نمي‏شود.(28/11/73)

يکي از شرايط استجابت دعا، حضور قلب و خشوع است.(29/7/84)

 ما افراد بشر گاهي خطاها و گناهاني مي‏کنيم که اين گناهان مانع از اين مي‏شود که دعاي ما مورد اجابت قرار گيرد و قبول بشود.(21/7/85)

چنان که از گفته‏هاي رهبري به خوبي روشن است براي اجابت دعا زمينه‏ها و شرايطي وجود دارد، همين طور موانعي ممکن است بر سر راه تحقق دعا قرار گيرند. مثلاً خشوع و خضوع جزو شروط استجابت است و از جملۀ موانع، گناهاني است که مسيرِ صعود دعا را مسدود کرده و دعا را حبس مي‏کنند. نکته قابل توجه اين که اگر شروط دعا مراعات گردد و موانع نيز برطرف شود و دعاي انسان مستجاب گردد، اين استجابت به اين معنا نيست که آن چه خداوند به دعا کننده بخشيده هماني است که او مطالبه کرده است. يادآور مي‏شويم در موارد زيادي خدواند همان خواسته را (احتمالاً با تأخير زياد)،  به انسان اعطا مي‏کند، اما مصاديق اجابت و موارد خارجي آن به حسبِ مورد متفاوت است و ممکن است بين آن چه محقق شده و آن چه مطالبه شده در ظاهر مطابقت وجود نداشته باشد. از اين رو امام سجاد7 مي‏فرمايد: «دعاي مؤمن يکي از سه فايده را دارد: يا براي او ذخيره مي‏گردد يا در دنيا برآورده مي‌شود يا بلايي را که مي‏خواست به او برسد،‌ از وي مي‌گرداند.(تحف العقول، ص 202)

در قرآن آمده که بني اسرائيل براي رفع شر فرعون دعا کردند و خداوند به آن‏ها فرمود که دعايتان مستجاب شده است؛ اما جالب اين که بين وعده خداوند تا سرنگوني فرعون چهل سال طول کشيد.

در روايتي‏ معتبر امام صادق7 فرمود: «**کان بين قول الله عز و جل: «قد اجيبت دعوتکما» و بين اخذ فرعون اربعين عاما**». فاصلة بين گفته خداوند: «دعايتان مستجاب شد» با انتقام الهي‏ از فرعون، چهل سال بود. (وسائل الشيعه، ج‏4، ابواب دعا، باب‏19، حديث 2)

قانون جذب با پيشوندِ «قانون» به ميدان آمده و از آن جا که قانون، تخلف بردار نيست و براي آن، استثنا فرض نمي‏شود، در قانون جذب، تحقق آرزوها و دست يابي به نتيجه، قطعي و حتمي معرفي مي‏شود. راندا برن در کتاب راز از قانون جذب نه تنها به عنوان قانون که با نام عظيم‏ترين و قابل اعتمادترين قانوني که کل نظام خلقت بدان متکي است ياد مي‏کند. (راز، راندا برن، ص 14) از اين رو ادعا کرده که هرچه را از کائنات طلب کنيد اگر پردازش ذهني قوي داشته و با يقين و اطمينان، درخواست خود را طلب کنيد، حتماً به آن مي‏رسيد.

 بايد دانست قانون جذب هنوز به عنوان قانونِ علمي، اثبات نشده، به گونه‏اي که گروهي صرفا در حد يک فرضيه به آن پرداخته‏اند و پاره‏اي ديگر آن را تخيل و توهم دانسته‏اند. (راز راز، ترجمه عادله ناصري مقدم، ص46) در مکاتب روان شناسي قانون جذب به عنوان قانون علمي مورد پذيرش نيست و تعدادي از فيزيک دانان نيز بعد از ادعاي کارشناس فيلم راز در باب فيزيک کوانتوم به اين گفته اعتراض کردند و آن را غير علمي دانستند. با اين توصيفات چرا از اين ايده هم چنان با نام قانون ياد مي‏شود؟ چرا عده‏اي تلاش مي‏کنند جذب را غير قابل خدشه معرفي کنند؟ اين در حالي است که افراد زيادي بعد از آشنايي با ايده راز، اين فرضيه را به آزمون گذاشته و عملا ناکارامدي آن را تجربه کرده‏اند. البته هستند افرادي که هدفي داشته‏اند و با تلاش و پشتکار به هدف خود دست يافته‏اند، و از روي تحليل اشتباه و يا بخاطر تبليغات گستردۀ رهبران جذب، موفقيت خود را به درستي قانون جذب نسبت مي‏دهند.

در قانون جذب شرط اجابت، خشوع نيست، در حالي که در کلام رهبري عدم خشوع خود مانع استجابت دعاست. در قانون جذب، گناه انسان ارتباطي با تحقق خواسته انسان ندارد، درکلام رهبري، عدمِ استجابت ارتباط وثيقي با ارتکاب گناه دارد. بنا بر نگرش ديني، اسباب و عللِ عالم از جانب خداوند متعال مأموريت دارند که خود را در خدمت انسان با تقوا قرارد دهند و او را در پيمودن مسير تعالي مدد نمايند، (**وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِينَّهُمْ سُبُلَنا**، 69 عنکبوت) در حالي که در قانون جذب، عکس العمل کائنات هيچ ارتباطي با تقوا و پرهيزگاري انسان‏ها نداشته و قانون جذب بيشتر به حرص و آز روي خوش نشان داده و خزانۀ خود را در اختيار انسان‏هاي آزمند و طماع قرار مي‏دهند نه اهل اطاعت و اخلاص.

در قانون جذب استجابت به معناي لبيک فوري خدا براي برآورده شدن هوس‏هاي آدمي است، در حالي که در نگرش متعالي رهبري، استجابت يعني ذخيره‏اي که خداوند بنا بر مصلحت، براي بندگان خويش مقرر مي‏دارد. اين ذخيره که همان خيرِ اخروي است ممکن است همان چيزي است که انسان از خداوند طلب کرده و ممکن است خيري باشد که در جهان ابد به انسان‏هاي نيکوکار داده مي‏شود.

**3. در دعا مبارزه و جهاد موج مي‏زند**

در نگاه رهبري، دعا نبايد و نمي‏تواند بستري براي ظلم کردن و ظلم پذيري واقع شود. دعاي حقيقي نه تنها انسان را از لاک فردگرايي بيرون کشيده و حس همدردي را در او تقويت مي‏نمايد، بلکه او را نسبت به رفع کژي‏ها و اصلاح اجتماع حساس نموده و انگيزۀ سازندگي، مبارزه و جهاد را دو چندان مي‏کند.

انسان خداخواه انحصارطلب نيست و خوبي‏ها و فضايل را تنها براي خود نمي‏خواهد، بلکه تلاش مي‏کند زمينۀ تکامل ديگران و ارتقاي روحي و رشد معنوي ديگران نيز فراهم گردد. اجتماع فاسد، قوانين ناعادلانه، مفاسد اخلاقي، روابط ناسالم اجتماعي، ظلم و تجاوزها از جمله موانع رشد و تکامل انسان‏هاست.

برخلاف تصور رهبران جذب که به بهانۀ ذهن‏گرايي، از ديگران رفع مسئوليت نموده و انسان‏هاي آزاده را به کناره‏گيري از رسالت‏هاي اجتماعي و به بي‏تفاوتي در مقابل مفاسد و بيدادگري‏ها دعوت مي‏کنند و حتي توصيه مي‏کنند به اخبار هم گوش ندهيد (لوئيز هي، شفاي زندگي، ص66) رهبر انقلاب از جوانان خواسته به شعار مبارزه با استکبار فکر کنند و دربارۀ راه‏هاي تحقق آن بينديشند (9/8/75) در نگاه رهبري انسان‏هاي خداجو با مجاهدت خود، موانع اجتماعي معنويت را از سر راه ديگران بر مي‏دارند و تلاش مي‏کنند بستر رشد انسان‏ها و تکامل اجتماع بشري فراهم گردد. انسان معنوي اگر دعا را براي رشد خويش لازم مي‏داند رفعِ موانعِ تعالي روحي ديگران را هم بر خود فرض مي‏شمارد؛ در نتيجه انحرافات و آلودگي‏ها را برنمي‏تابد و اصلاح جامعه و مبارزه با انحرافات را جزو آرمان‏ها و مأموريت‏هاي خود قلمداد مي‏کند. پيشوايان معصوم که ادعيه عميق از آنها نقل شده و خود از ابزار دعا بيشترين استفاده را برده‏اند، مبارزه با ظلم و ظالمان در کارنامه شان بسيار برجسته بوده است.

بيشترين و معروف‏ترين دعاها از سه امام است، که هر سه درگير مبارزات بزرگِ مدّتِ عمر خودشان بودند: يکي‏ امير المؤمنين7 است که دعاهايي‏ مثل دعاي‏ کميل و دعاهاي‏ ديگر از آن بزرگوار رسيده است، که يک عالَم و غوغايي‏ است. بعد ادعية مربوط به امام حسين7 است، که همين دعاي‏ عرفه مظهر آن‏هاست. اين دعا، واقعاً دعاي‏ عجيبي‏ است. بعد هم امام سجّاد7 است که فرزند و پيام‏آور عاشورا و مبارز در مقابل کاخ ستم‏ يزيد است. اين سه امامي‏ که حضورشان در صحنه‏هاي‏ مبارزات از همه بارزتر است، دعايشان هم از همه بيشتر است.(13/9/76)

از اين روست که رهبري در کنار دعا و خلوت با خدا، از جهاد و مبارزه سخن گفته و ارزش‏هايي هم چون عدالت اجتماعي، استکبار ستيزي، رفع فساد و نهي از منکر را مطرح مي‏نمايد. وي چنين آرمان‏هايي را از ادعيه مأثوره استفاده کرده و آن را با رشد فردي و تهذيب نفس پيوند مي‏زند.

«در دعاي‏ روزهاي‏ ماه رمضان، يکي‏ از فقرات اصلي‏ دعا اين است که: «**اللّهم غيّر سوء حالنا بحسن حالک**». اين‏گونه است که عدالت اجتماعي‏ تأمين مي‏‏شود. عدالت اجتماعي‏، يک اصل است. يک هدف اصلي‏ و والاست. اما عدالت اجتماعي‏، در صورتي‏ در جامعه تأمين مي‏‏شود که افراد در جامعه تربيت شده باشند؛ ظلم‏ نکنند و زير بار ظلم نروند.»(23/4/72)

ايشان نه تنها دعا را مانعي براي اصلاح اجتماع نمي‏داند، قدمي فراتر گذاشته و پيش شرطِ دست يابي به اهداف جمهوري اسلامي را در عرصه جهاني، استفاده از ظرفيت معنوي دعا مي‏شمارد.

«جمهوري‏ اسلامي‏، آن نظامي‏ که بايد با قلدرهاي‏ جهان مقابله کند؛ آن ملتي‏ که بايد با کوه‏هاي‏ فساد دربيفتد؛ آن جامعه و نظامي‏ که در مقابل هيچ قلدري‏ سر خم نمي‏‏کند و براي‏ نجات انسانيت تلاش‏ مي‏‏نمايد، چنين جامعه و نظامي‏، در درون و در دل افراد خود بايد درهايي‏ به سوي‏ دعا و تضرع باز کرده باشد. بدون اين، نمي‏‏شود.»(7/12/71)

بنابراين در انديشۀ رهبري در مواجهه با مقوله ظلم و مبارزه، سه استراتژي طولي ترسيم شده که به صورت پلکاني همديگر را تکميل مي‏کنند. جالب اينکه در نگاه رهبري اين سه با اتکاء به اصلِ طاغوت ستيزي و پذيرش توحيد محوري ترسيم شده و به خوبي با موضوع دعا آشتي داده شده‏اند. قابل ذکر اينکه در تعليمات رهبران جذب تنها مرحلۀ اول يافت مي‏شود و صد البته پذيرش مرتبه اول مزيتي به حساب نمي‏آيد؛ چرا که تمامي مکاتب معنويت گرا اين مرتبه را در تعليمات خود به صورت پررنگي بيان کرده‏اند.

استراتژي اول اجتناب از ظلم کردن است که شامل ظلم به خود هم مي‏شود. دقت شود اگر در قانون جذب، دوري از ظلم کردن مطرح است اولا اين پرهيز صرفا دربارۀ مصاديقي از ظلم است که بر همگان روشن است، مانند کشتن ديگران، غصب اموال ديگران و مواردي از اين قبيل. دوم اين که مصداقِ متعالي در اين باب که همان ظلم نکردن به خويش است و در نگرش ديني مهم‏ترين مصداقش دربارۀ ارتکاب معاصي است در قانون جذب وجود ندارد.

راهبرد دوم در کلام رهبري، پرهيز از ستم‏پذيري است. به عبارت ديگر نه تنها انسان نبايد اجازه دهد ديگران به او ستم روا دارند، بلکه خود هم نبايد زير باز ظلم برود.

استراتژي سوم، قرار نگرفتن در جبهه ظالمان و متجاوزان است. اين مرتبۀ از رفع ظلم که مربوط به صف‏بندي اوليۀ حق و باطل است، در بردارندۀ موضع جبهه حق است. بر مبناي اين راهبرد، انسان معنوي نبايد ستم‏گري و ستم‏پذيري را به رسميت بشاسد و دستِ کم در بيان و گفتار، بايد نسبت به ظلم و ظالم موضع انکار داشته باشد. رهبري از اين مرحله به افشاگري ظالمان نام برده‏اند.

هرجا که در سطح جهان، دستمان برسد، نسبت به استکبار، افشاگري‏ خواهيم کرد.(9/8/75)

راهبرد چهارم؛ جهاد در اين عرصه و مبارزۀ عملي با ظلم بيدادگري در عالم است. اين مرتبه که در کلام امام خميني با تعبير رفع فتنه در عالم آمده است، همان رسالت جهاني انقلاب اسلامي و مأموريت نهايي جبهه حق است که با پرچمداري امام عصر به بار مي‏نشيند. امام خميني در اين باره فرموده:

اگر امروز ما جنگ مي‏کنيم و جوان‏هاي ما مي‏گويند: «جنگ تا پيروزي»، اين طور نيست که اينها يک امري برخلاف قرآن مي‏گويند. اين يک ذره‏اي است، يک رشحه‏اي است از آنکه قرآن مي‏گويد. آني که قرآن مي‏گويد، بيشتر از اين حرف‏هاست. اين که ما مي‏گوييم، به اندازه حدود خودمان مي‏گوييم. ما چون امروز با - فرض کنيد که - صدام يا با کساني که مويد صدام هستند جنگ داريم، در اين محيط ناقص، مي‏گوييم که «جنگ جنگ تا پيروزي». قرآن مي‏فرمايد: **قاتلوهم حتي لا تکون فتنه**، همه بشر رادعوت مي‏کند به مقاتله براي رفع فتنه ؛ يعني جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم. (20/9/63)

رهبري بيان بالا را اين گونه تکميل کرده‏اند:

هرجايي‏ که مظلومي‏، از ظلم استکبار دچار آسيب است و به جان آمده، ما هرطور بتوانيم، طرفِ آن مظلوم را خواهيم گرفت. (9/8/75)

در کلام رهبري، اين راهبرد با تعبير‏هاي مختلفي آمده است؛ عبارت‏هايي از جمله استقرار عدالت جهاني، (8/4/68) گسترش توحيد، (3/9/78) نجات مستضعفان (8/4/68) و تعبيرهايي مشابه آمده است.

همه‏ پيغمبران و اوليا براي‏ اين آمدند که پرچمِ توحيد را در عالم به اهتزاز درآورند و روح توحيد را در زندگي‏ انسان‏ها زنده کنند. يکي‏ از نشانه‏ها يا ارکان توحيد، نبودن ظلم و نبودن بي‏‏عدالتي‏ است. لذا شما مي‏‏بينيد که پيام استقرار عدالت، پيام پيغمبران است.(3/9/78)

 اين ظلم ظلم جهاني‏‏ از سوي‏ مستکبرين و قلدرهاي‏ عالم، تکليفي‏ را روي‏ دوش ما مي‏‏گذارد. آن تکليف چيست؟ مبارزه‏ با ظلم‏.(9/2/71)

هدفي‏ که اين انقلاب و اين مبارزه براي‏ خود در نظر گرفت، هدفي‏ بود که انسانيت از آن متنفع و متمتع مي‏‏شود. آن هدف، مبارزه‏ با ظلم‏ و فساد و تبعيض در سطح جهاني‏‏ و در محدودة کوچک‏تر، در سطح کشور است و براي‏ اين است که هدف‏هاي‏ والا براي‏ بشريت مطرح شود.(9/11/71)

جالب آن که در سخنان رهبري واژۀ دعا 700 بار تکرار شده؛ اما واژگاني هم چون جهاد و مبارزه بيش از چهار برابر دعا تکرار شده و جزو پرکاربردترين واژگان در بيانات رهبري هستند.

در قانون جذب مطالبه از کائنات که نامش دعاست، با تمرکز ذهني و ذهن‏گرايي قرين شده و درخواست از کائنات در صورتي به مرحله اجابت مي‏رسد که انسان دريچۀ ذهن خود را بروي امور منفي بسته، به هيچ چيز به عنوان متهم نگاه نکند و نسبت به امور منفي در اجتماع، بي‏تفاوت بگذرد. در قانون جذب ادعا مي‏شود که راه برطرف شدن رويدادهاي منفي در جهان، نينديشيدن به آن است.

اگر چه در متون اسلامي از انسان‏ها خواسته شده نسبت به ديگران بدبين نبوده و کارهاي مؤمنين را حملِ بر صحت نماييد (برداشت مثبت کنند) اما آن چه در قانون جذب از آن نهي مي‏شود، نه نگاه بد بينانه به کارهاي انسان‏هاي مؤمن و حق طلب، بلکه نگاه بدبينانه به پديده‏ها و رويدادهايي است که در سايه حاکميت نظام سرمايه داري در جهان ايجاد شده و معلول بي‏واسطۀ تمدن غربي است. در فيلم راز با صراحت از ديگران خواسته ميشود که نسبت به تروريسم اعلام مخالفت نکنند و در راهپيمايي‏هاي ضد جنگ شرکت نکنند.

 در قانون جذب تلاش مي‏شود هيچ چيز منفي ديده نشود تا «ضرورت مقابله» شکل نگيرد؛ هر امري که تصويري منفي از خود به جا بگذارد، بايد ترک شود و ذهني مطلوب است که به رويارويي با هيچ پديده‏اي نرود. بنا بر نگرش جذب، فقط يک نگرش و عمل منفي وجود دارد و آن هم، نگرش و قضاوتِ بد در مورد رويدادهاست. غير از اين، هيچ بينش و عمل منفي وجود ندارد. هرچه در عالم خارج ديده مي‏شود، خوب و مطلوب است و آن‌چه نياز به تغيير دارد، زاوية ديد انسان هاست، نه حقايق خارجي. البته در قانون جذب اين نگرش غلط با يک مغالطه همراه شده و آن هم اين است که «مبارزه با امور منفي» و «ترويج نيکي‏ها» به عنوان دو امر غير قابل جمع ذکر مي‏شوند که مخاطبان راز تصور کنند جمع بين «گسترش صلح» و «مبارزه با جنگ طلبي» محال است.

به جاي ابراز انزجار دربارة مواد مخدر و مبارزه عليه آن، کودکان را در انتخاب راه صحيح زندگي ياري دهيد. (عرفان، وين داير، ص 228)

در فيلم راز گفته مي‏شود که هر چه در ذهن انسان بگذرد ـ‌مثبت يا منفي‌ـ دقيقاً اتفاق مي‏افتد. نه مبارزه با ترور و نه مبارزه با بارداري زودهنگام، هيچ‌کدام به ثمر نمي‏نشيند؛ زيرا اين مبارزه توام شده با عکس ترور و بارداري در ذهن. از آن‏جا که آن‌چه در دنياي خارج پيش مي‏آيد تصوير ذهني شماست، نه خواستة قلبي‌تان، پس بهتر است تصوّر اين امور را از ذهنتان بيرون کنيد و به آن‏ها بي‏تفاوت باشيد، تا در عالم خارج اتفاق نيفتند. طرفداران اين ايده پا را فراتر گذاشته و مبارزه با جنگ طلبي و ترور را نفاق معرفي مي‌کنند:

 به جاي اينکه عليه تروريسم و جنگ اعلام انزجار کنيد، طرفداران صلح باشيد... اگر عليه چيزي باشيد و با آن دشمني کنيد، نفاق و اختلاف در ضمير شما نقش خواهد بست.(عرفان، وين داير، ص 227)

بايد پرسيد چرا هيچ چيز از اين توصيه به ظاهر معنوي، استثنا نشده و هر مبارزه‏اي نفاق شمرده مي‏شود؟ چرا اعلام انزجار حتي عليه ترور هم ناشايست معرفي شده است؟

به‌راستي چه معنويّتي براي نظام سرمايه‏داري، بهتر از اين که: «تمام مشکلات، توهّم ذهن شماست... براي مشکلات دنبال مقصّر نگرديد..».(نيروي حال، اکهارت توله، ص103)

شعارهاي ياد شده، خواسته يا ناخواسته در خدمت آمال و نقشه‌هاي متجاوزان و جنگ‌طلبان و نظام سلطة جهاني است و بيش از همه، ايشان از آن سود خواهند برد. امروزه در قانون جذب، شعارِ «حمايت از صلح نه مخالفت با جنگ» به بهانة اتلاف انرژي، به راهبردي اساسي تبديل شده است. اين ايده که «بر ضد هيچ چيز جبهه‌گيري نکنيد» (عرفان، وين داير، ص 233) دست تبهکاران را در چپاول و ظلم بازتر خواهد کرد با اين شعار نادرست، هيچ‌کس خود را در مقابل جنگ‏طلبي ‏قدرت‏هاي سلطه‏گر مسئول نمي‏بيند؛ درنتيجه معدود افراد خدا‌گرا هم، ميدان را براي جولان سرمايه‏داران و متجاوزان خالي خواهند کرد؛ آن‏گاه همة موانع از سر راه نظام سلطه کنار خواهد رفت و ظلم و ظلم پذيري به شدّت نهادينه و مستقر شده، زمينة نظام سلطة جهاني موسوم به «دهکدة جهاني» را فراهم خواهد ساخت.

در پي اين نگرش، مخاطبان جذب هيچ‏گاه به اين برداشت نمي‏رسد که نجات ديگران و مبارزه با ستم‏گري و ستم‏پذيري هم کاري ارزشمند است. بدين سان اين نگرش به ظاهر صلح طلبانه که در جذب مطرح است نه کمک به گسترش عدالت که بسترساز بي عدالتي بيشتر است و با نگرش ديني که در کلام رهبري انعکاس تام يافته است فاصلة زيادي دارد.

ادامه دارد...

**اقتصاد و فرهنگ؛ دو روي يک سکه**

**در کلام حضرت امام صادق7**

**مصطفي آجرلو**

جناب شيخ‌الائمه حضرت امام صادق7 در روايت شريفي مي‌فرمايند: «**غلاء السعر يسيءُ الخُلق و يذهِب الأمانة و يضجُرُ المرءَ المسلم**»1 به اين معنا که «گراني قيمت‌ها اخلاق و رفتار مردم را بد مي‌کند. امانت‌داري را از بين مي‌برد و مردم مسلمان را در فشار و سختي به ستوه مي‌آورد».

تأکيدي که نشان‌دهنده آثار سوء عقب‌ماندگي اقتصادي است و موجب مي‌شود تا بر اثر گراني و تورم، بخش‌هاي گوناگون اجتماعي، فرهنگي و سياسي به‌ويژه ارزش‌هاي اخلاقي جامعه به شدت آسيب ببيند که اين‌ها همه از آثار عقب‌ماندگي اقتصادي است.

بنابراين روايت و روايات متعدد ديگري که تأييدکننده اين موضوع است، جهاد اقتصادي با جهاد فرهنگي ارتباط مستقيم پيدا مي‌کند؛ چون در اين ميدان مبارزه، تلاش براي توليد انبوه محصولات فاسد فرهنگي با بهره‌گيري از ابزارها و تکنيک‌هاي متعدد از يک سو و از سوي ديگر برنامه‌ريزي براي تحريم همه‌جانبه اقتصادي نظام جمهوري اسلامي ايران با يک هدف مشخص صورت مي‌گيرد که آن افول اخلاق در جامعه اسلامي است که در صورت تحقق آن، همه آرمان‌هاي نظام مورد تهديد قرار مي‌گيرند.

بنابراين در شرايط کنوني که روش‌هاي دشمنان در مقابله با نظام جمهوري اسلامي به روش‌هاي مختلفي از جمله استفاده از ابزارهاي رسانه‌اي و ابزارهاي اقتصادي براي تضعيف و تحت کنترل در آوردن فضاي جامعه تغيير يافته است، از اين روايت شريف به صورت شفاف‌تري مي‌توان به ابعاد مهم لزوم تحقق اهداف «جهاد اقتصادي» در نظام اسلامي پي برد؛ چنانچه جهاد اقتصادي، جهاد فرهنگي نيز به‌شمار مي‌رود و موجب رشد فرهنگي و بلکه رشد ديني جامعه خواهد شد.

**يکي از سپاهيان جهل، فقر است**

جناب شيخ الائمه7 همچنين در روايت شريف ديگري نيز در توضيح مبحث مربوط به جنود عقل و جهل مي‌فرمايند: «يکي از سپاهيان عقل، غنا و يکي از سپاهيان جهل، فقر است»2 با اين تعبير مشخص مي‌شود که «فقر» در واقع زمينه‌ساز «جهل» در جامعه است و اين دو موضوع يک رابطه مشخص و تعريف شده در حوزه‌هاي اجتماعي دارند.

بر اين اساس مي‌توان اين‌گونه نتيجه گرفت که عقب‌ماندگي اقتصادي هم فقر ديني در جامعه ايجاد مي‌کند و هم موجب بروز فقر فرهنگي در جامعه مي‌شود.

با بيان اين دو روايت شريف، تکليف همه خدمت‌گزاران نظام در تحقق اهداف بيان‌شده از سوي رهبر معظم انقلاب روشن‌تر مي‌شود که در همه ابعاد کوشا باشند تا نظام مقدس جمهوري اسلامي بتواند در زمينه اقتصادي نيز به بلنداي پيشرفت و کسب موفقيت‌هاي روزافزون عظيم اقتصادي نيل پيدا کند.

مدل حکومتي جمهوري اسلامي که بر پايه تعاليم اسلامي شکل گرفته است، در بعد اقتصادي نيز بايد همچون ساير ابعاد خصوصاً در روزهاي بحراني اقتصاد سرمايه‌داري، درخشش بي‌نظير خود را در آسمان جهان به رخ بکشد و از اين رو مردم و مسئولان مي‌بايست با همت بلند و با شناخت اهميت اين جهاد عظيم در ابعاد گوناگون، زمينه‌هاي تحقق آن را فراهم کنند.

پي‌نوشت:

1. فروع کافي، شيخ کليني، جلد 5، کتاب المعيشه، باب الاسعار 164، ح6.

2. الکافي، کتاب العقل و الجهل، ح 14.